

ختم غائلہ سمیتکو

سلطان شرف الدین قهرمانی

به کوشش

میرہاشم محدث

سرشناسه	: قهرمانی، شرف‌الدین، ۱۲۷۹-۱۳۲۱
عنوان و نام پدیدآور	: ختم غاثله سمیتکو/شرف‌الدین قهرمانی/به کوشش: میرهاشم محدث.
مشخصات نشر	: تهران: پردیس دانش ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۰ص
فروست	: مجموعه تاریخ معاصر ایران-۵۶.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۰-۰۴۱-۴
فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: سمیتکو، اسماعیل آغا، ۱۳۰۹
موضوع	: کردان - ایران - تاریخ - قرن ۱۳ق
موضوع	: ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ق - جنبشها و قیامها
شناسه افزوده	: محدث، میرهاشم، ۱۳۳۱-گردآورنده
رده بندی شنگره	: ۱۳۹۲ ق ۹ج/ DSR۱۳۱۵
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۴۰۴۵
شماره کتاب شناسی ملی	: ۳۲۱۶۸۱



ختم غاثله سمیتکو

به کوشش: میرهاشم محدث

طراح جلد: پردیس خرمی

چاپ و صحافی: شادریک

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۲

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران. صندوق پستی: ۱۱۱- ۱۳۱۴۵

تلفن: ۲۲۲۰۶۱۳۳ - فکس: ۲۲۶۸۷۲۰۴

همراه: ۰۹۳۶۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.net

فهرست مطالب

۵	فهرست مطالب
۱۱	یادداشت دبیر مجموعه
۱۵	پیشگفتار
۲۹	ختم غائله سمیتکو
۲۹	۱۹ برج جوزا ۱۳۰۱ (خرداد ماه)، تهران
۳۰	۲۰ جوزا ۱۳۰۱، صادق آباد
۳۰	۲۲ جوزا [۱۳۰۱]، آوج
۳۱	۲۳ جوزا [۱۳۰۱]، رزن
۳۲	۲۴ جوزا [۱۳۰۲]، روان
۳۲	۲۵ جوزا [۱۳۰۱]، همدان
۳۳	۲۷ جوزا [۱۳۰۱]
۳۴	۲۹ جوزا [۱۳۰۱]، بهار
۳۴	۳۰ جواز [۱۳۰۱]، همه‌کسی
۳۵	۳۱ جوزا [۱۳۰۱]، دیزج
۳۶	۳۲ (؟) جوزا [۱۳۰۱]، قروه

- اول سرطان [۱۳۰۱]، یالقوز آغاج ۳۷
- دوم سرطان [۱۳۰۱]، خسرو آباد ۳۸
- سوم سرطان [۱۳۰۱]، طهمورث ۳۸
- چهارم سرطان ۱۳۰۱، بیجار ۴۰
- نهم سرطان [۱۳۰۱] ۴۲
- دهم سرطان [۱۳۰۱] ۴۲
- دوازدهم سرطان [۱۳۰۱]، قزل کن ۴۳
- سیزدهم سرطان [۱۳۰۱]، جعفر آباد ۴۴
- چهاردهم سرطان [۱۳۰۱] ۴۶
- پانزدهم سرطان [۱۳۰۱]، تیکان تپه ۴۶
- شانزده سرطان [۱۳۰۱] ۴۷
- هفدهم سرطان [۱۳۰۱] ۴۷
- بیستم سرطان [۱۳۰۱]، گوی آغاج ۴۹
- بیست و یک سرطان [۱۳۰۱]، سانجود ۵۰
- بیست و دوم سرطان [۱۳۰۱]، صابین قلعه ۵۲
- بیست و سوم سرطان [۱۳۰۱]، کشاور ۵۴
- بیست و چهارم سرطان [۱۳۰۱] ۵۵
- بیست و ششم سرطان [۱۳۰۱] ۵۵
- اول برج اسد [۱۳۰۱]، سوگولی ۵۷
- نهم برج اسد [۱۳۰۱] ۵۸
- شانزدهم برج اسد [۱۳۰۱] ۵۹
- هیجدهم اسد [۱۳۰۱] ۶۱
- نوزدهم برج اسد [۱۳۰۱]، بناب ۶۱

۶۲	بیستم برج اسد [۱۳۰۱]، عجب شهر
۶۳	بیست و یکم برج اسد [۱۳۰۱]، گوگان
۶۵	بیست و دوم برج اسد [۱۳۰۱]، دیزج خلیل
۶۵	بیست و سوم برج اسد [۱۳۰۱]، شرفخانه
۶۸	بیست و چهارم برج اسد [۱۳۰۱]، بندر بره
۷۰	بیست و پنجم برج اسد [۱۳۰۱]، دیلمقان
۷۰	بیست و ششم برج اسد [۱۳۰۱]، چهریق
۷۲	سیام برج اسد [۱۳۰۱]
۷۲	سی و یکم برج اسد [۱۳۰۱]، تمرآباد
۷۵	اول سنبله [۱۳۰۱]
۷۶	دوم سنبله [۱۳۰۱]، ساری داش
۷۷	سوم سنبله [۱۳۰۱]
۸۱	پنجم سنبله [۱۳۰۱]، هرگیان
۸۱	هفتم سنبله [۱۳۰۱]
۸۵	هشتم سنبله [۱۳۰۱]
۸۶	دهم سنبله [۱۳۰۱]
۸۹	یازدهم سنبله [۱۳۰۱]
۸۹	دوازدهم سنبله [۱۳۰۱]، دوستان
۹۰	سیزدهم سنبله [۱۳۰۱]
۹۰	چهاردهم سنبله [۱۳۰۱]
۹۱	پانزدهم سنبله [۱۳۰۱]، کهنه شهر
۹۱	هفدهم سنبله [۱۳۰۱]
۹۲	بیست و پنجم سنبله [۱۳۰۱]، دیلمقان

- ۹۷..... سیزدهم برج میزان [۱۳۰۱]، خوی
- ۹۹..... بیستم میزان [۱۳۰۱]
- ۹۹..... بیست و سوم برج میزان [۱۳۰۱]، سلماس
- ۱۰۰..... بیست و چهارم میزان [۱۳۰۱]، طسوج
- ۱۰۰..... بیست و پنجم میزان [۱۳۰۱]، شرفخانه
- ۱۰۱..... بیست و ششم میزان [۱۳۰۱]، صوفیان
- ۱۰۲..... بیست و هفتم میزان [۱۳۰۱]، تبریز
- ۱۰۵..... پنجم عقرب [۱۳۰۱]
- ۱۰۵..... ششم عقرب [۱۳۰۱]
- ۱۰۵..... هفتم عقرب [۱۳۰۱]، ارشتاب
- ۱۰۶..... هشتم عقرب [۱۳۰۱]
- ۱۰۷..... نهم عقرب [۱۳۰۱]، کردکنلی
- ۱۰۷..... دهم عقرب [۱۳۰۱]
- ۱۱۳..... نهم قوس [۱۳۰۱]
- ۱۱۴..... یازدهم قوس [۱۳۰۱]، سراب
- ۱۱۷..... دوازدهم قوس [۱۳۰۱]، میانج
- ۱۲۳..... سیزدهم قوس [۱۳۰۱]
- ۱۲۳..... چهاردهم قوس [۱۳۰۱]، قرقلعه‌سی
- ۱۲۶..... پانزدهم قوس [۱۳۰۱]
- ۱۲۷..... شانزدهم قوس [۱۳۰۱]، زنجان
- ۱۲۸..... هفدهم قوس [۱۳۰۱]
- ۱۲۸..... نوزدهم قوس [۱۳۰۱]

بیستم قوس [۱۳۰۱]، سلطانیه ۱۲۹

بیست و یکم قوس [۱۳۰۱] ۱۳۱

بیست و چهارم قوس [۱۳۰۱]، قزوین ۱۳۲

بیست و پنجم قوس [۱۳۰۱]، ینگی امام ۱۳۲

بیست و ششم قوس [۱۳۰۱] ۱۳۳

بیست و هفتم قوس [۱۳۰۱]، شاه‌آباد ۱۳۳

بیست و هشتم قوس [۱۳۰۱]، تهران ۱۳۳

خاتمه ۱۳۷

فهرست‌ها ۱۴۳

یادداشت دبیر مجموعه

شورش اسمعیل آقا شکاک (سمکو) را در فاصلهٔ مراحل پایانی جنگ اول جهانی تا حدود چهار سال بعد که با اعادهٔ حاکمیت مرکز بدین غائله خاتمه داده شد - (۱۹۱۸-۱۹۲۲ م/ ۱۳۳۶-۱۳۴۰ ه. ق) - می‌توان یکی از موحدترین صفحات تاریخ معاصر ایران دانست. در این سال‌ها بود که خشونت و قساوتی برخاسته از یک جنگ خارجی - در اصل میان روس و عثمانی که در مراحل بعد بریتانیا و فرانسه نیز بدان پیوستند - بخش‌های وسیعی از صفحات غربی کشور را دربرگرفت که به تدریج به یک جنگ داخلی تبدیل شد. و در این تسری و توسعه، سرزمینی که مردمانش به‌رغم یک تنوع و گوناگونی گسترده از لحاظ نوع زندگی - یکجانشینی و کوچروی - و یا مذهب - شیعه، سنی، مسیحی - و همچنین زبان - فارسی، کردی، ترکی، آسوری و ارمنی - از دیرباز به صورتی کم‌وبیش مسالمت‌آمیز در کنار هم زیسته بودند، به دلیل مصالح و منافع قدرت‌های بیگانه متحارب درگیر جان‌روبارویی و ستیزی شدند که برآمدن پدیدهٔ سمکو تنها یکی از نمونه‌های آن بود.

اگرچه با در دست داشتن پژوهش‌هایی چون تاریخ هجده‌سالهٔ آذربایجان سیداحمد کسروی، اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضائیه محمد تمدن، نامه‌های ارومیه (اسناد و مکاتبات محمدصادق میرزا معزالدوله)، و بالاخره ارومیه در محاربهٔ عالم‌سوز رحمت‌الله خان معتمدی، تاریخچهٔ ارومیه

رحمت الله توفیق، یادداشت‌هایی از آشوب‌های عشایری و سیاسی آذربایجان سرلشکر عبدالله‌خان طهماسبی که هر سه در چارچوب همین مجموعه منتشر شده‌اند می‌توان گفت که در مورد جوانب کلی ماجرای سمکو اطلاعات نسبتاً درخور توجهی در دست است، ولی برای بررسی جامع این مقوله به داده‌هایی به مراتب بیش از این نیاز است؛ یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که هنوز در مورد آن اطلاع چندانی در دست نیست گزارش طرف دیگر ماجرا، یعنی منابع کردی به عبارت دقیق‌تر اسناد و گزارش‌های کردی برجای‌مانده از آن دوره است.

آنچه اینک تحت عنوان ختم غائله سمیکو ارائه می‌شود نیز گزارش یک‌جانبه دیگری است به قلم طرف فاتح و حاکم که طبعاً کاستی پیش‌گفته را رفع نمی‌کند ولی به هر روی انتشار آن لازم است.^۱

ختم غائله سمیکو گزارشی است از مراحل پایانی کار، یعنی هنگامی که پس از پیروزی نظامیان بر سمکو در جنگ شکاریازی (تیرماه ۱۳۰۱)، قلعه جهریق مسقط‌الرأس وی فتح شد و قوایش پراکنده شد و اینک می‌بایست طی یک اقدام نهایی پاره‌ای از دیگر نقاط مرزی نیز پاکسازی شود. خوشبختانه در خاطرات و اسناد به‌جای‌مانده از سپهبد امان‌الله میرزا جهانبانی که در آن‌زمان فرماندهی قوای مستقر در آذربایجان را برعهده داشت، از کل تحولات نظامی این دوره تصویر نسبتاً جامعی در دست است؛ یعنی هم از مقدمات کار به صورت استقرار تدریجی نیروهای نظامی در آذربایجان در اواخر زمستان ۱۳۰۰ تا عملیات مختلفی که در نهایت در اواسط تیرماه سال بعد به پیروزی شکاریازی منجر شد و بالاخره پاکسازی دیگر حوزه‌های

۱. البته ناگفته نماند که این گزارش قبل از انتشار به صورت یک رساله مستقل در سال ۱۳۱۰ که مبنای این کار قرار گرفت، قبلاً به صورت پاورقی در مجله پهلوی که در نیمه نخست دهه ۱۳۰۰ به همت یاور حسینعلی‌خان رزم‌آرا در تهران منتشر می‌شد چاپ شده است.

برجای مانده در جوار مرزهای ایران و ترکیه که بخش اصلی این رساله - ختم *غائله سمیتکو* - به توصیف جوانی از آن اختصاص دارد.^۱

فرماندهی کل این عملیات را که قوای تحت فرمان شرف‌الدین میرزا قهرمانی تنها یکی از اجزاء آن را تشکیل می‌داد، سرهنگ کلبعلی خان نخجوان بر عهده داشت و از این‌رو برای شناسایی بهتر رخدادهایی که در این رساله توصیف شده‌اند شاید بهتر آن باشد که به گزارش کلی کلبعلی خان از این لشکرکشی که در خاطرات پیش‌گفته امان‌الله میرزا جهانبانی منتشر شده است نیز توجهی مبذول گردد.^۲ به‌ویژه آنکه به نظر می‌آید که برخلاف تصویری که از ختم *غائله سمیتکو* مستفاد می‌شود، این عملیات با توفیق چندانی روبرو نبود و هدف اصلی کار یعنی محاصره و انهدام باقیمانده قوای سمکو تأمین نشد.^۳

البته همان‌گونه که در مقدمه فاضل گرامی، آقای میرهاشم محدث نیز بر این رساله آمده است ختم *غائله سمیتکو* در عین حال که یک گزارش نظامی است، در مقام یک مأخذ تاریخی و جغرافیایی برای آشنایی با وضعیت بخش‌هایی از صفحات غربی کشور در آن ایام نیز اهمیت دارد.

کاوه بیات

۱. امان‌الله میرزا جهانبانی، *خاطراتی از دوران درخشان رضاشاه کبیر*، نبرد شکرپازی و ساری‌دش، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۶.

اخیراً این کتاب تحت عنوان *سرباز ایرانی و مفهوم آب و خاک، زندگینامه خودنوشت امان‌الله میرزا جهانبانی* به کوشش پرویز جهانبانی تجدیدچاپ شده است (تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۰).

۲. امان‌الله میرزا جهانبانی، *خاطراتی...*، صص ۲۳۶-۲۵۱.

۳. همان.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

یکی از حوادث تلخ و ناگواری که در تاریخ معاصر ایران روی داده تمرد و عصیان و یاغیگری اسماعیل سمیعو است که حدود چهارده سال آسایش و آرامش ساکنین گوشه‌ای از مملکت باستانی ایران را برهم زده بود. معرفی کوتاهی از این واقعه را مؤلف همین رساله در آخر رساله آورده و نیاز به تکرار آن در این مقدمه نیست. سمیعو بارها طعنان کرد و هربار برای سرکوبی او نیروهای نظامی ارسال شدند. مؤلف این کتابچه از نظامیانی است که در سال ۱۳۰۱ در عملیات نظامی که برای سرکوب او صورت گرفت حضور داشت و این نوشته - یا به قول خودش سفرنامه - گزارش شخصی و مشاهدات او است.

علت اصلی که این راقم را به بازچاپ اثر حاضر تشویق کرد این بود که رساله حاضر علاوه بر ماهیت نظامی‌اش در مقام یک منبع تاریخی جغرافیائی نیز مهم است. اطلاعات ارزنده‌ای که نویسنده از آبادی‌های مسیر مأموریت و حتی آثار باستانی آنها، جمعیتشان و نوع آب‌وهوا، تعداد سکنه و کسب‌وکار آنها و فاصله آبادی‌ها از هم و رودها و کوه‌ها و آبادی یا ویرانی آن مناطق به خواننده می‌دهد گرانبها است.

مؤلف این رساله سرهنگ شرف‌الدین بن عمیدالدوله کیومرث میرزا قهرمانی متولد ۱۲۷۹ یکی از افسران خوشنام و دانشمند ارتش بود که

تحصیلات خود را در روسیه گذراند و در طی خدمت به اخذ سه قطعه نشان نیز مفتخر گردید. او در ۲۸ دی ماه ۱۳۲۱ همراه با تنی چند از دیگر افسران نامی ایران، سرتیپ ابراهیم ارفع، سرهنگ غلامحسین شیبانی و سرهنگ ابوالفتح افخمی در حادثه سقوط هواپیما کشته شد. در فهرست کتب چاپی فارسی مرحوم خانابا مشار سی و چهار جلد کتاب از تألیفات و ترجمه‌های او - هرچند با اطلاعاتی محدود - آمده است که در آخر مقدمه آورده‌ام.

او مرام خود در زندگی را چنین بیان می‌کند: «بنده پرورش یافته عهد مشروطیت و دوره تجدد فکری در ایران و در سلک مقدم نظام منسلک می‌باشم لذا از داشتن مسلکی و انتساب به یک فرقه‌ای محروم هستم و شخصاً هم هیچ وقت از زمانی که به اصطلاح دست چپ و راست خود را شناختم مایل به سیاست نبوده نظام را مخترعترین و شرافتمندترین خدمات به نوع می‌دانم، چون فقط در پرتو مساعی نظامی و شمشیر و امنیت است که هر ملت و مملکتی به راحتی و فراغ البال می‌تواند معارف، صنایع، فلاحات، تجارت و بالاخره زندگی و استقلال مادی و معنوی خود را حفظ و بسط داده از آنها برخوردار شود. هیچ وقت حاضر نیستم که یک ساعت عمر شرافتمند سربازی خود را با یک سال عمر سیاسی یا خدمت در سایر ادارات معاوضه نمایم. و بالاخره این مملکت اشخاصی را لازم دارد که عاشق و فدائی استقلال و تمامیت مملکت شش هزار ساله ایران باشند»^۱

این رساله در سال ۱۳۰۱ نوشته شده اما با شرحی که در آخر رساله آمده اطلاعاتی هم در سال ۱۳۰۹ به آن افزوده شده و بالاخره در سال ۱۳۱۰ در ۱۳۱ صفحه رقی در تهران چاپ شده است.

حوزه جغرافیایی مأموریت مؤلف از تهران^۱ آغاز شده و تا اشنویه امتداد یافته؛ و به عبارت دیگر بخش‌هایی از استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و کردستان و زنجان و قزوین را شامل شده. وی در این گزارش از آبادی‌هایی نام برده که در کمتر منبع جغرافیایی ذکر شده و من لاقبل در فرهنگ آبادی‌های ایران آنها را نیافتم. آبادی‌هایی مانند قلعه مناروخ، اجواج، آغ‌کلیسا، پاتانول، گولیران، زواجو، ساورا، جماهه، رجل، زنگیل‌آباد، حذری، بندربره، شروان، شیران، اجالیر، چای‌آباد، حاجی‌بابا، رازیان، دلیازی، لوشیران، گلیرش، ملهم، قروخ، ورزگان، سرچم، کهاب، آق‌مزار، نیک‌پی، ایقربلاغ، کرشکین. به مطالب ارزنده این رساله فهرست‌وار اشاره می‌کنم.

- ۱- از قزوین تا سیاه‌دهن پنج فرسخ و جاده تمامش شوسه است.^۲
- ۲- سیاه‌دهن قریه بزرگ و آبادی است (خالصه). زراعتش گندم و مو می‌باشد. اهالی سیاه‌دهن بین خود به زبان مخصوص موسوم به «تات» صحبت می‌کنند.^۳
- ۳- احمدخان سابقاً یکی از دزد‌های معروف این صفحات بوده ولی حالیه دست کشیده دزدبگیر شده است.^۴
- ۴- در راه صحبت از کوه الوند شد. حاجی می‌گفت الوند غلط است و صحیحش اروند است چون اروند بن سام بن نوح نبی در زیر سنگ‌های قله کوه مدفون و محل زیارتگاه عموم است.^۵
- ۵- «همه‌کسی» تقریباً صدوپنجاه خانوار جمعیت دارد. اطرافش یونجه‌زارهای خوبی دیده می‌شود. زراعت این قریه گندم و جو و

۱. البته در سراسر رساله، طهران با طای مؤلف آمده است.

۲. کتاب حاضر، ص ۳۰.

۳. کتاب حاضر، ص ۳۰.

۴. کتاب حاضر، ص ۳۲.

۵. کتاب حاضر، ص ۳۳.

حبالبقر و کرچک و یونجه و صیفی است. از شخصی پرسیدم به چه مناسبت این ده را «همه‌کسی» می‌گویند؟ جواب داد برای آنکه همه زبان‌های اطراف خود را می‌دانند مثل فارسی و کردی و ترکی. ولی به عقیده من دلیل موجهی نیست.^۱

۶- مؤلف تعجب می‌کند که چرا عجب‌شیر به این نام معروف شده بلکه این شهر «عجب‌شهر» است: اهالی، قصبه را عجب‌شیر می‌نامند ولی از قرائن و تلفظ خود اهالی هم کاملاً معلوم می‌شود که عجب‌شهر بوده و به واسطه نزدیکی دریا و باصفا بودن باغات و دارا بودن منظر و چشم‌انداز خوب و قشنگ به این اسم نامیده شده است. اهالی هم اسمی بین عجب‌شیر و عجب‌شهر می‌گویند، ولی با مراجعه و دقت و غور در دلایل فوق ثابت می‌شود که عجب‌شهر بوده است.^۲

۷- چپاول قانونی و راه و رسم آن توسط حکومت وقت و حکومت‌های قبلی که به سبک زیبایی در این کتاب ترسیم شده است.^۳

۸- در قریه طهمورث، صاحبان باغ زردآلوی محصول باغ خود برای اشخاصی که باغ ندارند «هل‌گل» می‌فرستند.^۴

۹- شرارت مندمی‌ها تا زمان حکومت شریف‌الدوله که در تمام کردستان به جدیت معروف است ادامه داشته است. تمامی اهالی از حکومت شریف‌الدوله راضی هستند. او هم به نوبت خود موجبات امنیت کردستان را فراهم داشته بود. ولی از زمانی که شریف‌الدوله عوض شده تا به حال کردستان دیگر روی امنیت را به خود ندیده

۱. کتاب حاضر، ص ۳۴.

۲. کتاب حاضر، ص ۶۳.

۳. کتاب حاضر، ص ۳۵.

۴. کتاب حاضر، ص ۳۹.

- است و در آتش طغیان اسماعیل آقا سمیتقو می سوزد.^۱
- ۱۰- یکی از قراء آباد بین راه، قریه آلاکبود است. گمان می کنم اصلاً «اهل کبود» بوده است، چون سادات عموماً عمامه سیاه یا کبود سر می گذارند و قریه نیز متعلق به آنها است، به این واسطه موسوم به «اهل کبود» شده. بعد سلاسل ایام و تکرار زیاد، نام او را تغییر داده آلاکبود کرده است. دلیل دیگرش این است که تکلم مردم این صفحات با لهجه ترکی این تغییر را داده مثلاً اهل کبود را اهل کبود می گویند و به واسطه تکلم زیاد «آهله کبود» و لغت «آهله» مبدل به «آلا» شده است که در تلفظ نیز آسان تر است. و ممکن است که در اصل «آل کبود» بوده باشد.^۲
- ۱۱- بیجار مرکز تجارتی است و چنانچه راه آذربایجان باز شود به رونق تجارت آن افزوده خواهد گشت.^۳
- ۱۲- در صفحه گروس قصبه ای به بررگی و آبادی خوش مقام نبوده است.^۴
- ۱۳- درباره مشروطه در کردستان مطالب ارزنده ای در این کتاب آمده که خواننده محترم به آن رجوع کند.^۵
- ۱۴- گمان می کنم بی مناسبت نباشد وجه تسمیه [دو] رود جنتو و تفتو را که میاندوآب بین این دو آب واقع است ذکر نمایم.^۶
- ۱۵- بازارهای صائین قلعه عریض تر از بازارهای طهران است.^۷

۱. کتاب حاضر، ص ۴۰.

۲. کتاب حاضر، ص ۴۱.

۳. کتاب حاضر، ص ۴۱.

۴. کتاب حاضر، ص ۴۵.

۵. کتاب حاضر، ص ۵۰.

۶. کتاب حاضر، ص ۵۶.

۷. کتاب حاضر، ص ۵۲.

- ۱۶- یالقوز آغاچ فعلاً اسم نامسمائی دارد چون برخلاف اسمش که معنی «تک درخت» می‌دهد پر از اشجار بلند و خرم است.^۱
- ۱۷- روی هم رفته اهالی دهات و زارعین، رنجبران و زحمتکشان واقعی هستند و هیچ نسبتی به اهالی شهر که با کمال سلامتی تکدی و گدائی را یگانه حرفه و پیشه خود قرار می‌دهند ندارند.^۲
- ۱۸- بناب قصبه خیلی بزرگی است، دو سه برابر بیجار شهریت دارد با کوچه و باغاتش. وقتی که از بیرون نگاه می‌کردیم به بزرگی شهر قزوين به نظر آمد. عرضش یک فرسنگ کمتر و طولش یک فرسنگ است. بناب مدرسه‌ای موسوم به فخریه بناب دارد و تا اندازه‌ای رفع احتیاج آنها را می‌نماید. عمارات خوب دارد. مکان بناب برای شهریت خیلی مناسب است.^۳
- ۱۹- دهات این صفحات (آذربایجان) عموماً آباد و همه‌جا ارزانی است.^۴
- ۲۰- شبستر باغات مصفا و میوه‌های خوب و مزارع مرغوب دارد. آب‌های جاری در این قصبه از هر سو روان و واقعاً بهشت برین است.^۵
- ۲۱- در زمان مؤلف دریاچه ارومیه به حدی بزرگ بوده که امتعه از عجب شیر به بند دانالو حمل و از آنجا با کشتی به شرفخانه حمل می‌شده است. مؤلف می‌نویسد: «به امر فرمانده کل قوای آذربایجان از تمام این صفحات غله به بندر دانالو و از آنجا با کشتی به

۱. کتاب حاضر، ص ۳۸.

۲. کتاب حاضر، ص ۴۰.

۳. کتاب حاضر، ص ۶۲.

۴. کتاب حاضر، ص ۶۳.

۵. کتاب حاضر، ص ۶۶.

شرفخانه حمل می نمایند»^۱ و «در دریاچه ارومیه خط کشتیرانی دایر است»^۲، و «دریاچه ارومی می گویند بیست فرسنگ عرض و بیست و چهار فرسنگ طول دارد»^۳.

۲۲- در وجه تسمیه قره ویرن می نویسد: «در این شب آخر من معنی قره ویرن را فهمیدم و ذیلاً وجه تسمیه آن را از نظر خوانندگان محترم می گذرانم»^۴.

۲۳- دیلمقان شهر بزرگ و خوب و رشک بهشت برین بوده و «اسلامبول دوم» نامیده شده است.^۵

۲۴- خاک آذربایجان واقعاً ررخیخ است، چون در کوه‌ها که اکراد را تعاقب می کردیم تا سرحد قله‌های کوه‌ها را کاشته می دیدیم.^۶

۲۵- خوی شهر کوچک خیلی آبادی است و به عقیده من حتی از همدان هم بهتر است. بازار بزرگ خوبی دارد که مانند بازار طهران دارای مغازه‌های بسیاری است و کلیه ما محتاج در این شهر یافت می شود. نرخ اجناس خیلی مناسب و ارزان است. مثلاً سماور مسواری که در طهران بیست تومان قیمت داشته باشد در آنجا چهار الی پنج تومان است. اهالی شهر تربیت شده و مهمان دوست هستند. خوی خیابان و عمارات خوبی دارد.^۷

۲۶- سه فرسخ راه را [با درشکه] در یک ساعت ونیم طی کرده در قهوه‌خانه

۱. کتاب حاضر، ص ۶۳.

۲. کتاب حاضر، ص ۱۰۰.

۳. کتاب حاضر، ص ۶۶.

۴. کتاب حاضر، ص ۶۱.

۵. کتاب حاضر، ص ۷۰.

۶. کتاب حاضر، ص ۱۰۱.

۷. کتاب حاضر، ص ۹۸.

تازه‌کن پیاده شدیم.^۱

۲۷- تبریز شهر خیلی بزرگی است... از طهران بزرگتر است و روی هم‌رفته شهر خیلی قشنگی است... بازارهای تبریز خیلی بزرگتر از بازارهای طهران است. جان کلام تبریز بعد از طهران قشنگ‌ترین شهرهای ایران باید باشد. عمارات عالی بسیاری دارد که در طهران هم نظیرش کمتر دیده می‌شود. فقط چیزی که هست آب جاری در آن تقریباً نیست.^۲

۲۸- شربیان قصه آباد مرغوبی است. تلگرافخانه هم دارد. اهالی شربیان تمامی خداپرست [اند] و حاجی در این قریه بسیار است که دلالت بر تمول اهالی می‌نماید. اهالی شربیان فوق‌العاده مهمان‌دوست و خوش‌اخلاق هستند.^۳

۲۹- میانج قصه بزرگ و آبادی است دارای بازارهای خوب و پرجمعیت، و زودتر آنجا را می‌توان شهری نامید تا قصبه‌ای.^۴

۳۰- کوچه‌های زنجان از کوچه‌های طهران هم حتی تمیزتر است... با وجود این زنجان از سایر شهرهایی که من دیده‌ام تمیزتر است. در تمام کوچه‌ها چراغ و صندوق زییل موجود است. در زنجان یک باب مدرسه دولتی موجود و خیلی باعث امیدواری است.^۵

۳۱- گنبد سلطانیه و گنبد جنب آن را مفصلاً شرح داده حتی کتیبه گنبد جنب گنبد سلطانیه را هم آورده.^۶

۱. کتاب حاضر، ص ۱۰۳.

۲. کتاب حاضر، ص ۱۰۳.

۳. کتاب حاضر، ص ۱۱۳.

۴. کتاب حاضر، ص ۱۱۷.

۵. کتاب حاضر، ص ۱۲۷.

۶. کتاب حاضر، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۳۲- راه از سلطانیه تا خرم‌دره شش فرسنگ است. خرم‌دره در اراضی
ابهرود واقع [شده] و واقعاً دارای اسم بامسمائی است. خرم‌دره در
دره خوش آب‌وهوائی واقع شده و رودخانه کوچکی از آن می‌گذرد.^۱
۳۳- گوگان قصبه بزرگ و آبادی است. بازار مفصل و عمارات دوطبقه
آهن‌پوش و تلگرافخانه و پستخانه دارد.^۲



علاوه بر طغیان اسماعیل سمیتکو در این کتاب با گوشه‌هایی از ناامنی حاکم
بر مناطق دیگری از این سرزمین که توسط اشرار گرمرویی و شاهسون‌ها و
طایفه گلباغی ایجاد شده بود نیز آشنا می‌شویم؛ مطالبی که در تواریخ رسمی
کمتر دیده می‌شود. مؤلف می‌نویسد:

الف: «همه‌جا شکایت از طایفه گلباغی است. واقعاً گمان نمی‌کنم در
دوره چنگیز هم چنین واقعه‌ای روی داده و این قدر خرابی در
مملکت شده باشد. از قراری که می‌گویند اقلأ شصت هفتاد پارچه
آبادی را گلباغی غارت نموده آتش زده و حالیه خالی از سکنه
است. کلیه طوایف اکراد، غارتگری و چپاول را پیشه خود قرار
داده‌اند و هر طایفه محلی را که به او نزدیکتر است به خود
اختصاص داده».^۳

ب: «صائین قلعه را به امر سمیتکو آتش زده‌اند و صورت فعلی شهر
به قدری رقت‌آور است که هر بیننده‌ای را متأثر می‌سازد. تمام
دکاکین و خانه‌ها و بازارها را آتش زده‌اند و هرچیزی را که
توانسته‌اند با خود برده و هرچیزی را که نتوانسته‌اند با خود حمل

۱. کتاب حاضر، ص ۱۳۰.

۲. کتاب حاضر، ص ۶۴.

۳. کتاب حاضر، ص ۴۵.

نمایند به کلی خراب و از حیز انتفاع خارج ساخته‌اند. مثلاً چرخ خیاطی را به کلی قطعه‌قطعه و تکه‌تکه نموده بودند و پنبه‌های لحاف و دوشک و پره‌های بالش را پراکنده و پارچه‌های آن را برده‌اند! و تیرهای نیم‌سوخته از سقف‌ها آویزان است. شیشه‌ها و ااثیه نیم‌شکسته و خانه‌ها و آبادی بی‌سرپرست و خالی از سکنه تمامی میزان شدت خشم و غضب و رفتار خارج از انسانیت اکراد کوستانی بدتر از اعراب بدوی را به‌خوبی در نظر هر بیننده‌ای مجسم می‌سازد. دیوارهایی که ناظر اعمال بربریت اکراد وحشی و شنونده فریاد اطفال یتیم و بی‌پدر و ضجه و ناله زنان بی‌شوهر و خانمان‌های پریشان و مرغان صلح‌جوی آواره از آشیانه بوده و اینک از قوه آتشی که به آنها زده شده دهان باز کرده و شکافته شده‌اند، مانند اینکه با پیکرهای نیم‌سوخته خود می‌خواهند هیولای ابوالهول بربریت، وحشیگری و قساوت قلب اکراد، و همچنین شرح مظلومیت اهالی و سکنه صلح‌جو و رعیت‌های زحمتکش و بی‌طرف صائین‌قلعه را به گوش ناظرین و اردوی تازه‌وارد برسانند، و چنانچه با دیده هوش و فراست، کسی به آن دیوارهای گلی و سنگی و عمارات و درختان نیمه‌سوخته‌ای که هنوز آثار شعله آتش خودسری اکراد از آنها هویدا بود می‌نگریست می‌دید که با زبان بی‌زبانی درخواست احقاق حق نموده و مظهر شکایات اهالی بی‌خانمان و سرگردان در بیابان‌ها و بی‌سرپرست هستند. واقعاً دیدن این وضعیات، آتش به قلب هر بیننده حساسی زده خون انتقام و سرکوبی اشرار را در شریان آنان به جوش می‌آورد،^۱ و «واقعاً اکراد

این صفحات از هیچ گونه شرارت و بی‌ناموسی و خرابی کوتاهی نکرده‌اند به‌طوری‌که فجایع آنها از رفتار چنگیز و مغول هم گذشته است.^۱

ج : «شیرت دارد که در باش قلعه خاک ترکیه اسماعیل آقا با عساکر ترک زرد خورده‌ی نموده یک عیال سمیتکو که خیلی سوگولی و موسوم به جواهرخانم بود کشته شده است، پسرش دستگیر و احمدآقا برادرش زخمی و فراری می‌شود و خود او هم معلوم نیست به کجا رفته باشد. درست دست انتقام الهی را در نظر گرفته مشاهده نمایند که منتقم حقیقی چه می‌کند. تازه اول انتقام است. چون به زنان بیچاره و رعیت‌های سیروزگار و خانمان و غائله‌های پریشان رحم نکرده است اینک قدرت کامله پروردگار نیز سزای شقاوت مشارالیه را در کنارش گذاشته سوگولی او مقتول و یگانه اولادش اسیر و خودش بی‌یار و معین در کوه‌ها سرگردان و پریشان است».^۲

د : «اهالی تا اندازه‌ای از تعدی و یغمای طرایف شاهسون آسوده گردیده‌اند».^۳

ه : «این قراء به واسطه شرارت شاهسون‌ها به کلی مخروبه شده است».^۴

و : «صارم‌السلطان و سردار حشمت باهم برادر و با یک‌صد و پنجاه نفر سوار شخصی، محال گرمروء را به کلی از حیطه اقتدار مرکز خارج و مشغول شرارت و راهزنی بوده و چندین مرتبه حتی پست دولتی را نیز به سرقت برده و عطاء السلطنه - ایلخانی سابق - پس از یک سلسله مذاکرات، آنها را حاضر کرده بوده مبلغی از بابت

۱. کتاب حاضر، ص ۹۶.

۲. کتاب حاضر، ص ۹۹.

۳. کتاب حاضر، ص ۱۱۳.

۴. کتاب حاضر، ص ۱۱۳.

خسارت پست‌های مسروقه بیردازند، ولی چون سرنیزه‌ای در مقابل نمی‌دیدند در پرداخت خسارت اقدامی نمی‌کردند، و بیشتر اهالی گرمروود از تعدی و اجحافات آنها شاکی و هر وقت قوای دولتی برای سرکوبی آنان اعزام می‌شد چنانچه در خود تاب مقاومت می‌دیدند زدوخورد کرده والا خود را به دامان امیرعشایر خلخالی که از قرار مسموع با مشارالیه وصلتی کرده بودند انداخته به او پناهنده می‌گشتند. ولی این مرتبه سلطان حسینقلی خان فرمانده بهادران اسامی که از مراتب فوق مستحضر گردیده بود شبانه همان‌طور که در راپورت تلگرافی خود اطلاع داده بود غفلتاً به دهات آنان رفته دستگیرشان می‌نماید.^۱



معنای لغت زیبای قورسوت را که در این کتاب به‌کار رفته در لغت‌نامه دهخدا نیافتم. «در قهوه‌خانه تازه‌کن پیاده شدیم که اسبان را قورموت بدهند».^۲ بعضی از اسامی در این کتاب به دو صورت آمده مانند سوگلی و سوگولی، فرسخ و فرسنگ، سمیتکو و سمیتکر، راپورت و راپرت، بیگدلی و بگدلی، درشگه و درشکه، شربیان و شرابیان که من هر دو صورت را آوردم. علامه فقید شیخ آقابزرگ طهرانی در *الذریعه* این رساله را چنین معرفی فرموده‌اند: «ختم غائله سمیتکو فی وقایع کردستان و قتل احمد رؤسائهم اسماعیل سمیتکو بطهران لسلطان قهرمانی طبع بطهران فی ۱۳۱۰ فی ۱۳۱ ص».
مرحوم پدرم در دوران کودکی و نوجوانی در ارومیه خود شاهد دو ناآرامی بود و همیشه تا آخر عمر از آن دو واقعه به بدی یاد می‌کرد: یکی ورود روس‌های متجاوز یا به قول ایشان «بالشویک‌ها» و دیگری قتل و غارت سمیتکو

۱. کتاب حاضر، ص ۱۲۳.

۲. کتاب حاضر، ص ۱۰۳.

(به قول ایشان سیمکو). اما آن مرحوم همیشه بین این دو ناامنی تفاوت می گذاشت؛ اولی را با نظم و دیسیپلین و بدون بی بندوباری قشون روس و مسائل ناموسی، اما دومی با چپاول همراه با تجاوز به نوامیس مردم.

نوشته های مرحوم شرف الدین قهرمانی (به ترتیب حروف الفبا):

- ۱ - آموزش هوانی (تاکتیک همگانی)، ۱۳۱۹ش. طهران.
- ۲ - آموزش هوانی (تاکتیک هوانی)، ۱۳۱۹ش. طهران.
- ۳ - ارتباط در بحاربه ۱۳۱۲ش. ۲۸ ص. طهران.
- ۴ - استتار پیاده نظام ۱۳۱۱ش. ۱۲۵ ص. طهران.
- ۵ - امثله تاریخ نظامی طهران.
- ۶ - بی بی گلابی، به قلم پوشکین، ۱۳۰۹ش.
- ۷ - بیداری بخت، از مؤلفی ناشناس.
- ۸ - پیدایش (نامه نیروی هوانی).
- ۹ - پیشاهنگ خلبان.
- ۱۰ - تاکتیک عمومی (قسمت اول)، ۱۳۱۰ش، طهران.
- ۱۱ - تاکتیک عمومی و نقشه برداری، ۱۳۱۲ش، طهران. ۳۲ ص.
- ۱۲ - تعلیمان حربی ارتش (چاپ دوم)، ۱۳۱۲ش، ۱۸۸ ص، طهران.
- ۱۳ - جاسوسی و جلوگیری از آن، ۱۳۰۸ش، ۱۴۱ ص. چاپ دوم، ۱۳۱۱ش، طهران.
- ۱۴ - حسن تصادف.
- ۱۵ - حکومت تزار و محمدعلی میرزا، به قلم مامونتوف، ۱۳۰۹ش، طهران.
- ۱۶ - ختم غائله سمیتکو (نشریه وزارت جنگ)، ۱۳۱۰ش، ۱۳۱ ص، طهران.
- ۱۷ - خدا می رساند. طهران، سربی.
- ۱۸ - خوب آوردی، طهران، سربی.

- ۱۹- در شرق هم خبری نیست، به قلم حاج مراد مرغیوف، ۱۷۲ص، طهران.
- ۲۰- دستور مانور، ۱۳۱۱ش، ۲۰۴ص، طهران.
- ۲۱- زنجیر عدالت، تألیف؟
- ۲۲- ستاد نیروی هواپیمائی نظامی.
- ۲۳- سخنرانی نبرد تانبرگ، ۴۰ص.
- ۲۴- سرگذشت هوانوردان در جنگ بین المللی، ویگلین، ۱۳۱۱ش، ۱۰۲ص.
- ۲۵- شاهسون و دیوانه.
- ۲۶- صندلی.
- ۲۷- فرهنگ جامع روسی به فارسی، چاپ بروخیم، ۱۳۱۱ش، ۵۶۰ص.
- ۲۸- فرهنگ جدید روسی به فارسی، انتشارات اقبال، ۱۳۱۱ش. قطع جیبی، ۷۱۸ص.
- ۲۹- قوانین باسکتبال.
- ۳۰- قوای سری جنگ بین المللی، فرهنگ و. نیکلا آلمانی، ۱۳۱۱ش، ۲۱۹ص.
- ۳۱- مجموعه امثلة نظامی.
- ۳۲- من کلهم اجمعین.
- ۳۳- نابود شدن سپاه بیستم ارتش دهم روس در جنگ بزرگ جهانگیر، به قلم کامنسکی، ۱۳۱۵ش، ۱۶۴ص.
- ۳۴- هواپیمائی، ۱۳۱۸ش.

* * *

این کتاب را به دوست عزیزم جناب آقای میثم کرمی تقدیم می کنم.

میرهاشم محدث

تهران، بیستم آذرماه ۱۳۹۱